



ISSN: 2980-9614

Rational Explorations
Vol. 3, No.1, Spring 2024



Assessing the integrativeness of Mullah Sadra's philosophical method

Mostafa Zarei¹, Mohammad Sadegh Kamlan²

¹. PhD student of philosophy, Mofid University, Qom, Iran.

². Assistant Professor, Department of Philosophy, Mofid University, Qom, Iran.

kamelan@mofidu.ac.ir

Article Info ABSTRACT

Article type:

Research Article

Received:

2/1/2024

Accepted:

29/2/2024

Mulla Sadra is the first thinker who openly talked about three sources - revelation, intuition and proof - to reach a comprehensive reality and methodically used them in his philosophy. One of the interpretations of this theory is the "interdisciplinary approach" or "Talfigh". "Talfigh" here means intelligent, logical and coherent use of the three mentioned sources. In this research, we have criticised the mentioned interpretation to clarify its quality and identify whether it is the answer to the issues that Sadra was looking for or no? As a result, we found that this interpretation can be modified and completed in five axes. First, not stating how this approach works, second, not using Talfigh in all transcendental philosophy, third, not stating the position of these sources, fourth, the monopoly of synthesis in the philosophical method, and lastly, this interpretation is not responsible for solving the problems that Mulla Sadra sought to solve

Keywords: *Synthesis, interdisciplinary approach, collection of Qur'an, mysticism and proof, philosophical method*

***Corresponding Author: Mostafa Zarei**

Address: PhD student of philosophy, Mofid University, Qom, Iran

E-mail: zarei136912@chmail.



ISSN: 2980-9614

فصلنامه علمی

کاوش های عقلی



سنجش تلفیق انگاری روش فلسفی ملاصدرا

مصطفی زارعی*^۱، محمدصادق کامران^۲

۱. دانشجوی دکترای فلسفه، دانشگاه مفید، قم، ایران.

۲. استادیار گروه فلسفه، دانشگاه مفید، قم، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	ملاصدرا اولین اندیشمندی است که در راستای وصول به واقع جامع، آشکارا
مقاله پژوهشی	از جمع منابع سه گانه - وحی، شهود و برهان - سخن گفته و آن را به گونه ای
دریافت:	روشمند در فلسفه خود بکار گرفته است. یکی از تفسیرهای این نظریه،
۱۴۰۲/۱۰/۱۲	«رهیافت میان‌رشته‌ای» یا همان «تلفیق» است. «تلفیق» در اینجا به معنای
پذیرش:	بهره‌گیری هوشمندانه، منطقی و منسجم از سه منبع مذکور است. ما در این
۱۴۰۲/۱۲/۱۰	پژوهش، تفسیر مذکور را به بوته نقد برده‌ایم تا عیار آن روشن شود و مشخص
	گردد که آیا چنین تفسیری پاسخگوی مسائلی که صدرا در پی آن بوده، هست
	یا نه؟ نتیجه اینکه در پنج محور این تفسیر را قابل‌اصلاح و تکمیل یافتیم. اول،
	بیان‌نکردن چگونگی عملکرد این رهیافت، دوم بکار نبستن تلفیق در تمام فلسفه
	متعالیه، سوم عدم بیان جایگاه این منابع، چهارم انحصار تلفیق در روش فلسفی
	و آخرین آنها پاسخ‌گو نبودن این تفسیر از حل مسائلی که ملاصدرا به دنبال
	حل آنها بوده است.
	کلمات کلیدی: تلفیق، رهیافت میان‌رشته‌ای، جمع قرآن عرفان و برهان، روش
	فلسفی

۱ - * -نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: zareei136912@chmail.ir

۱- مقدمه

انسان‌ها برای حل سؤالات بنیادین پیش روی خود، از منابع گوناگون بهره می‌گیرند تا جوابی درخور قوه پرسش‌گر خود پیدا کرده و آن را اقتناع نمایند. در این میان فیلسوف، تنها منبع معرفتی خود را برهان قرار می‌دهد تا در پرتو آن از علایق شخصی رهیده و با پیشتازی عقل، یک پاسخ دقیق و غیر قابل تخصیص را در آغوش گیرد. این رویه در میان فیلسوفان، رایج بود تا اینکه ملاصدرا از بهره‌گیری از منبع وحی و عرفان در فلسفه خود در کنار برهان خبر داد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۱۴۲) ملاصدرا فرصت نیافت تا کتابی مستقل در روش فلسفی خود بنگارد، از این‌رو از همان آغاز که ملاصدرا از این ابداع خود پرده برداشت، جمعی با وی همراه و جمعی مخالفت خود را اظهار کردند. چگونگی قرارگرفتن سه مسیر به‌ظاهر متفاوت، آن‌قدر مهم و اساسی است که تا به امروز نیز اندیشمندان به دنبال روشن‌شدن زوایای پنهان این روش هستند.

از میان موافقان نظریه ملاصدرا، برخی اندیشمندان روش فلسفی ملاصدرا را به رهیافت میان‌رشته‌ای و تلفیق تفسیر کردند. - از آنجا که یکی از الگوهای رهیافت میان‌رشته‌ای، تلفیق است و این تفسیر نیز به «تلفیق»، مشهور گشته، ما نیز بیشتر با تلفیق از آن یاد می‌کنیم - این تفسیر روش فلسفی ملاصدرا را دارای اتقان منطقی و استحکام روشی می‌داند و اساساً ملاصدرا را ۴۰۰ سال پیش از ابداع رهیافت میان‌رشته‌ای، به‌رمنند از این شیوه معرفی می‌کند.

در این پژوهش در پی آن هستیم که طراز تفسیر تلفیق را مورد سنجش قرار دهیم. آیا این تفسیر روشی، همان چیزی است که ملاصدرا به دنبال آن بوده است؟ شواهد کافی بر آن وجود دارد؟ این تفسیر می‌تواند پندار تضاد بین این سه منبع را حل کند؟ صدرا فیلسوف مهمی است که هنوز مبانی او محل دقت نظر اندیشمندان است. روشن‌شدن روش بهره‌گیری صدرا از برهان و عرفان و وحی، می‌تواند به فهم زوایای ناپیدای فکری وی کمک کند. در پرتو آن، منظر رسیدن به‌واقع جامع را از نگاه ملاصدرا، بهتر باز خواهیم شناخت.

تفسیر تلفیق، به‌خوبی توانسته برخی متهم‌کنندگان روشی ملاصدرا مانند «کلام‌انگاران فلسفه صدرا» یا «متهم‌کنندگان صدرا به سرقت علمی»^{*} را کنار بزند. اما سخن اصلی در این است که تا چه میزان، تفسیر تلفیق و رهیافت میان‌رشته‌ای توانسته است، به آنچه مدنظر ملاصدرا بوده، نزدیک شود؟ آیا این تفسیر، قرآنتی کامل از روش فلسفی صدرا است؟ به نظر می‌رسد هنوز زوایای ناپیدایی از چگونگی روش فلسفی ملاصدرا پاسخ داده نشده است. در این پژوهش در پنج جهت، تفسیر تلفیق را مورد سنجش قرار دادیم. به تفسیرهای سابق بر «تفسیر

^{*} میرزا ابولحسن جلوه، رساله به نام سرقات الصدرا

تلفیق» پرداخته شده است (قراملکی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۵-۱۳۶) اما پیشینه ای بر سنجش این تفسیر یعنی «رهیافت میان رشته ای» نیافتیم.

۲- تلفیق و التقاط

التقاط از ریشه «ل ق ط» به معنای برچیدن، از زمین برگرفتن، بخشی از گفتار یا سخن کسی را گرفتن است. (ابن منظور، ۷۷۱ ق، ص ۳۹۲؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۲۷۲۶) التقاط در فلسفه، مکتبی است که به جای تعقل و نقد افکار فلسفی، فرضیه‌ها، نظریات و افکار غیرهمجنس را گرد می‌آورد تا از مجموع آن‌ها مکتبی فلسفی بسازد، از این رو می‌تواند حاوی تحریف نیز باشد. (فارسی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۵) التقاطیون گروهی از فلاسفه بودند که درصدد جمع میان گفته‌های پیشینیان و وفق دادن آرای آن‌ها با یکدیگر بوده یا از هر طایفه از قدما قولی را گرفته و در واقع در حکمت التقاط کرده و فلسفه مختلطی پدید می‌آوردند. (فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، ص ۷۱) بنابراین التقاط به معنای ترکیب آشفته آراء است.

التقاط گاهی در آراء و گاهی در رهیافت رخ می‌دهد. التقاط در آراء یعنی فردی تلاش کند برای اثبات مسئله‌ای، بدون توجه به تعارض مبانی و ناسازگاری منطقی، آراء مختلف را در کنار هم قرار دهد. التقاط در رهیافت یعنی برای اثبات مسئله موردنظر از روش‌های گوناگون بدون طرح و نقشه‌ای علمی برای حل مسئله و تولید اندیشه جدید و صرفاً در جهت اثبات مدعای خود، استفاده کند. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۳۸)

مراد از تلفیق، بررسی دقیق آراء، مبانی و رفع تناقض‌هاست و در آخر به دست‌دادن ترکیبی منسجم و رهیافتی نو در حل مسئله است. به عبارت دیگر ابتدا اندیشه‌ها یا رهیافت‌های گوناگون را مورد چالش و نقد و بررسی قرار داده تا سرانجام بتواند ترکیبی سازگار و منسجم در آراء یا رهیافت‌ها به دست دهد. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۳۸)

۳- روش فلسفی ملاصدرا

برای تبیین روش فلسفی ملاصدرا و تفسیر آن به تلفیق، ابتدا باید مقدمات لازم را یادآور شویم تا در هنگام تبیین نظریه برگزیده؛ یعنی تلفیقی دانستن روش فلسفه ملاصدرا مطلب راحت‌تر قابل تصور و تصدیق باشد.

۳-۱- مبادی تصویری

صاحب تفسیر تلفیق، برای روشن کردن تفسیر خود از روش فلسفی ملاصدرا، در شش محور مبادی تصویری را یادآور می‌شود.

۳-۱-۱- گستره دانش‌ها

گستره دانش‌ها تک روشی یا چند روشی است. در دانش‌های تک روشی تنها به یک روش واحد بسنده می‌شود. مانند روش فلسفه مشاء که تنها بر برهان اتکا دارد. در دانش‌های چند روشی، به تبع تعدد مسئله، روش‌ها نیز متنوع می‌شود. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص ص ۱۸۲-۱۸۳)

۳-۱-۲- انواع مسائل

مسئله پژوهش، از حیث تعلق به گستره معرفت دو گونه‌اند؛ مسئله تک تباری و مسئله چند تباری. مراد از مسئله چند تباری، مسئله‌ای است که ریشه در علوم مختلف دارد به طوری که بدون استفاده از آن علوم، مسئله قابل تشخیص و بررسی نخواهد بود. از اینجا معنای مسئله تک تباری نیز روشن می‌شود. شایان ذکر است که یک مسئله می‌تواند از نوع چند تباری باشد در عین اینکه به گستره معینی تعلق دارد. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶)

۳-۱-۳- حصرگرایی روش‌شناختی

به «حصر نظر در چارچوب نظری، روشی، مبانی و الگوهای پژوهشی گستره واحد و انکار یا روی گرداندن از سایر گستره‌های معرفتی» حصرگرایی روش‌شناختی گفته می‌شود. حصرگرایی روش‌شناختی می‌تواند در درون یک گستره نیز راه باید و محقق نسبت به نظام‌های درونی یک معرفت، حصرگرا شود. مثلاً غالب روان تحلیل‌گران نسبت به رفتارگرایان، حصرگرایی دارند. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص ص ۱۸۵-۱۸۶) بنابراین حصرگرایی روش‌شناختی، منحصرأ روش خود را صحیح می‌پندارد و از دیگر روش‌ها روی گردان است.

یکی از مواضع حصرگرایی روش‌شناختی، تبیین علت پیدایش و تطور یک امر با دیدگاه مورد قبول خود، در پرتو یک قانون علمی است. آرام‌آرام و پس از گذشت مدت‌ها، دانشمندان متوجه خطای نگرش تک‌بعدی شدند. آنان باتوجه به اینکه بسیاری از پدیده‌ها را خصوصاً در علوم انسانی، دارای عاملی و پذیرنده تبیین‌های مختلف دیدند به کثرت‌گرایی روش‌شناختی گرویدند. کثرت‌گرایی روش‌شناختی، شرایطی را فراهم کرد که علوم به سمت دستیابی به تحلیل‌های جامعه‌نگرانه و دقیق پیش برود. در باب کثرت‌گرایی روش‌شناختی در مقدمه بعد سخن خواهیم گفت.

حصرگرایی روش‌شناختی، منجر به تحویلی نگری می‌شود. تحویلی نگری؛ یعنی وجهی از شی به‌جای کنه آن برگزینیم. نگرش تک‌بعدی و انکار اضلاع گوناگون یک پدیده، خطای رایج و سابقه داری نزد دانشمندان است. به عبارت دقیق‌تر، به «انحصار نگاه به یک تبیین و تبدیل هویت جمعی یک شی به اجزاء و برگزیدن یک وجه

به جای گنه شی»، تحویلی نگری گفته شود. یکی از عوامل مهم تحویلی نگری، حصرگرایی روش شناختی است. وقتی روش تحقیق را منحصر شد، خطای تحویلی نگری خودنمایی می کند.

۴-۱-۳- کثرت گرایی روش شناختی

همان طور که گذشت، حصرگرایی روش شناختی به تحویلی نگری می انجامد و تبعات چندرشته ای غالباً به التقاط می رسد. کثرت گرایی روش شناختی، راه درمان هر دو آسیب است. به «اقبال و بهره مندی ضابطه مند از روش های متنوع و رهیافت های گسترهای گوناگون در گشودن یک مسئله» کثرت گرایی روش شناختی گویند. براین اساس مقومات این تعریف را بررسی می کنیم.

الف) اقبال به علوم: مراد پذیرش دیگر روش ها به معنای امکان پاسخ گو بودن دیگر روش هاست.

ب) وصف رهیافت: کثرت گرایی یا حصرگرایی، وصف رهیافت به مسئله است. از این رو وصف رهیافت به معنای عدم تنوع روش علم نیست.

ج) معطوف به مسئله واحد: کثرت گرایی روش شناختی به معنای پژوهش در مسائل متعدد نیست؛ بلکه مسئله واحد، تشخیص و در حل آن تلاش می شود؛ لذا مراد از کثرت، تنوع روش به تبع گوناگونی مسئله نیست؛ بلکه تنوع روش در مسئله واحد چند تباری است.

د) ضابطه مند بودن: باید در کثرت گرایی روش شناختی ضوابط معین و منطبق بین علوم رعایت شود.

نکته پایانی در مقدمه چهارم این است که التزام به کثرت گرایی روش شناختی، مستلزم گرایش به کثرت گرایی معرفتی نیست. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۳)

۵-۱-۳- تحویلی نگری روش شناختی

وقتی پژوهشگر از حصرگرایی و نتیجه آن (تحویلی نگری) گذشت و با روش کثرت گرایی شروع به تحقیق نمود، باز امکان دارد گرفتار آفتی دیگری شود و آن اینکه با وجود توجه به ره آوردهای علوم مختلف و اعتقاد به بی بهره نبودن علوم مختلف از حقیقت، هنگامی توضیح روح دیدگاه های مختلف، به گونه ای پیش می رود که دیدگاه موافق یا مطابق دیدگاه معرفتی قرائت شود. به عبارت بهتر؛ «اقبال به سایر علوم و قرائت ره آورد آنها بر اساس دیدگاه معرفتی محقق» تحویلی نگری روش شناختی گفته می شود. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۴-۱۹۵) بنابراین دخیل شدن زاویه دید پژوهشگر نسبت به سایر علوم در شاهد یا دلیل آوری ر برای اثبات مدعای خود، «تحویلی نگری روش شناختی» گویند.

۶-۱-۳- تتبعات چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای

ابتدا به تعریف دو نوع پژوهش میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای می‌پردازیم و سپس دو روش حل مسئله در الگوی میان‌رشته‌ای را بیان می‌کنیم.

برخی از رهیافت‌های حل مسئله به صورت میان‌رشته‌ای انجام می‌شود. مطالعات میان‌رشته‌ای بر خلاف تتبع چندرشته‌ای، ره‌آورد علوم مختلف را کنار هم نمی‌گذارد؛ بلکه آنها را در تعامل منطقی به دیدگاهی جامع‌تر و یا رهیافتی فراتر بارور می‌سازد. اما رهیافت چند رشته، تتبع در دانش‌های مختلف را بدون استفاده از روش‌ها و ابزارهای تعامل پویا دنبال می‌کند. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص. ۱۹۲) بنابراین رهیافت میان رشته برخوردار از ترکیب منسجم از دیدگاه‌های مختلف است؛ اما رهیافت چندرشته‌ای چنین نیست.

مطالعات میان‌رشته‌ای دارای دو الگوهای اثربخش پژوهشی است. یکی الگوی تلفیق منسجم نظریه‌ها و دیگری چالش روشمند روی آوردها، این دو، الگوهای اثربخش رایج نزد محققان معاصر است. توضیح الگوی نخست که آن را الگوی تلفیق می‌نامند این است که؛ ره‌آورد علوم مختلف در مسئله واحد را به صورت منسجم تلفیق می‌کنند. فرایند تلفیق نظریه‌های مختلف در حل مسئله واحد مراحل گوناگونی دارد: الف) تلاش همدلانه برای فهم کامل نظریه‌ها، ب) نقد نظریه‌ها به وسیله یکدیگر، ج) تفکیک عناصر صادق و موجه از مولفه‌های غیرقابل دفاع، د) حذف و ترمیم نظریه‌ها و بازسازی وفادارانه آنها، ه) تلفیق عناصر موجه نظریه‌ها با حفظ انسجام. در پایان به نظریه‌ای جامع و ناظر به ابعاد مختلف دست می‌یابیم. اما الگوی دوم در رهیافت میان‌رشته‌ای، الگوی چالشی بین رشته‌ها است. در این الگو نظریه‌ها و ره‌آورد علوم، مورد تلفیق قرار نمی‌گیرد بلکه روی آوردها به چالش کشیده می‌شود. این الگو تلاش می‌کند محقق را به برخورداری از طرز نگاه سایر رشته‌ها توفیق یابد. این الگوی نیز دارای فرایند زیر است: الف) اقبال به گستره‌ها، ب) تلاش در سهیم‌شدن در طرز نگاه و روی آورد سایر رشته‌ها، ج) ایجاد و مدیریت چالش بین رشته‌ها، د) تقویت و هدایت چالش بدون طرف‌داری از رشته‌ای یا رهیافتی خاص. نتیجه اینکه مدیریت چالش روی آوردها، رهیافتی فرا دیدگاهی به ارمغان می‌آورد. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۶-۱۹۷)

۲-۳- تفسیر تلفیق

از میان دو الگوی رهیافت میان‌رشته‌ای که گذشت، فرایند اول یعنی تلفیق مدنظر است. برای اثبات این تفسیر، ابتدا در فرایندی منطقی سه نکته اساسی را یادآور می‌شویم و سپس به تقریر اصل آن خواهیم پرداخت.

۱-۲-۳- تنوع منابع

با مرور اجمالی آثار صدرا، متوجه تنوع خیره‌کننده منابع و مآخذ مورد استفاده ایشان می‌شویم. بهره‌گیری از نصوص دینی اعم از آیات و روایات، ارجاع به آثار فلسفه یونان، ارجاع به منابع عرفانی و ارجاع به منابع کلامی، شواهدی بر استفاده بسیار ملاصدرا از منابع متعدد است. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص. ۲۳۴-۲۳۷)

۲-۲-۳- اقبال ملاصدرا به رهیافت‌های گوناگون

ملاصدرا در راه رسیدن به‌واقع، به رهیافت‌های گوناگون اقبال داشته است. بادقت در منابع آشکار و غیر آشکار ملاصدرا متوجه می‌شویم که ایشان در یک مشرب فکری خاص، منحصر نبوده است. بلکه اکثر مکاتب مهم و مؤثر تاریخ علوم عقلی در دوره اسلامی را مورد توجه قرار داده است. برخی از مکاتب مورد اقبال ملاصدرا؛ مکاتب تفسیری، رهیافت روایی، تفسیری، مکتب فلسفی مشاء، مکتب فلسفی نوافلاطونی، رهیافت عرفانی، رهیافت کلامی - شیعی، معتزلی، اشعری - بوده است؛ بنابراین ملاصدرا به رهیافت‌های گوناگون اقبال داشته است (قراملکی، ۱۳۸۸، ص. ۲۳۷-۲۳۹)

اینک دو نکته تکمیل‌کننده این بخش باید توجه کرد. نخست آنکه از اقبال صدرا به رهیافت‌های گوناگون، نباید این گمان پدید آید که ایشان در تمام فنون، متخصص بوده است. خود ملاصدرا نیز چنین قصدی نداشته و ادعایی هم نکرده است. نکته دوم اینکه روی خوش صدرا به رهیافت‌های گوناگون، معطوف به مسئله واحد است. یعنی این‌طور نیست که ملاصدرا به‌خاطر تنوع مسئله، به روش‌های مختلف روی آورده باشد؛ بلکه ایشان امکان حل و تکامل مسئله واحد از رهیافت‌های گوناگون میسر می‌داند. مثلاً وی در تحلیل رابطه معلول با علت به دیدگاه‌های کلامی، فلسفی، عرفانی و امثال آن روی می‌آورد. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص. ۲۴۰)

۳-۲-۳- نفی حصرگرایی روش‌شناختی

ملاصدرا به لحاظ عملی و نظری، خود و دیگر دانشمندان را از حصرگرایی روش‌شناختی بر حذر داشته است. گویا ایشان به آفت حصرگرایی روش‌شناختی و به عاقبت این مسیر یعنی تحویلی‌نگری، التفات داشته‌اند. شواهد زیادی بر این ادعا وجود دارد که به دو مورد آن، اکتفا می‌کنیم.

۱- ملاصدرا با استناد به روایت «لا تعرف الحق بالرجال و لكن اعرف الحق، تعرف اهله» (عاملی، ۱۴۰۹، ص. ۱۳۵) می‌گوید نباید شخصیت صاحب‌سخن، مانع گوش‌دادن به سخن وی شود. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص. ۶)

۲- مالاصدرا به بهره‌مندی از میراث علمی پیشینیان مشتاق است و بارها به تنوع مشرب و گستره‌های معرفتی موردعلاقه خود اشاره می‌کند. (مالاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۷۹۰)

بنابراین مالاصدرا مخالف حصرگرایی روش‌شناختی است و برای ایشان روشن است که با حصر توجه به رشته‌ای خاص، همه ابعاد آن مسئله را نمی‌توان کشف کرد. (قراملکی، ۱۳۸۵، ص ۲۸) ممکن است کسی مالاصدرا را موافق حصرگرایی روش‌شناختی بداند و به رد بعضی فرقه‌ها یا برخی واکنش‌های هیجانی توسط مالاصدرا، استناد کند. آیا این ادعا درست است؟ در نگاه پژوهش‌گر قائل به تلفیق، برای پاسخ باید دقت داشت که گرچه برخی از این رد یا اشکالات توسط مالاصدرا بجا بوده؛ اما در مجموع می‌توان عملکرد حداکثری مالاصدرا را بر نفی حصرگرایی روش‌شناختی دانست و مالاصدرا را الگوی موفق‌تری در رهیافت بین‌رشته‌ای معرفی کرد. البته جز معصومین کسی را نمی‌توان کامل و مصون از خطا انگاشت. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۴)

بنابراین (۱) منابع مورد استفاده مالاصدرا بسیار متنوع و فراوان بوده (۲) و ایشان به رهیافت‌های گوناگون اقبال داشته است و این به معنای ذوالفنون بودن نیست. (۳) تنوع رهیافت‌ها در آثار مالاصدرا تابع تنوع مسئله نیست. (۴) مالاصدرا نسبت به آسیب حصرگرایی روش‌شناختی (مانند تحویلی‌نگری) واقف بوده است.

۴-۲-۳- تقریر تفسیر تلفیق

اینکه که مقدمات لازم برای رهیافت میان‌رشته‌ای بودن روش فلسفی مالاصدرا بیان شد، به تقریر این تفسیر می‌پردازیم.

- ۱- منابع مورد استفاده در آثار مالاصدرا، اعم از مصرح و غیرمصرح، بسیار متنوع و فراوان است.
- ۲- منابع متنوع مالاصدرا نشان می‌دهد که وی در تحلیل هر یک از مسائل الهیات به دانش‌ها و رهیافت‌های مرتبط و رایج اقبال می‌کند.
- ۳- اقبال به رهیافت‌ها و دانش‌های مرتبط از طریق گزارش، نقد و تحلیل آرای دانشمندان مؤثر آن رشته و رهیافت‌های آن دانش صورت می‌گیرد.
- ۴- مالاصدرا به التقاط آرای دانشمندان نمی‌پردازد؛ بلکه با طرح، نقشه و الگوی پژوهشی با آنها مواجه می‌شود.
- ۵- مواجهه مالاصدرا با علوم مختلف صورت‌های گوناگون دارد. عمده‌ترین شیوه‌های مالاصدرا پنج نوع است:

شیوه نخست اینکه ابتدا به گزارش و نقد دیدگاه‌ها می‌پردازد. سپس یک دیدگاه را گزینش می‌کند و به تقویت و تکمیل آن اهتمام می‌ورزد. در آخر سایر دیدگاه‌ها را رد می‌کند.

شیوه دوم اینکه به گزارش و نقد دیدگاه‌ها می‌پردازد و سپس دیدگاه جدیدی ارائه می‌کند و در آخر به رد سایر دیدگاه‌ها می‌پردازد.

شیوه سوم اینکه پس از گزارش و نقد دیدگاه‌ها به گزینش یکی از آنها با تقویت و تکمیل و یا ارائه دیدگاه جدید می‌پردازد. در آخر، دیگر دیدگاه‌ها را برخوردار از حقانیت می‌داند و شروع به سازگار جلوه‌دادن آنها با نظریه برگزیده خود است.

شیوه چهارم اینکه ابتدا به گزارش و نقد آراء می‌پردازد. پس از آن به ویرایش، بازسازی و اصلاح ابعاد متعارض در آراء می‌پردازد. در آخر آراء را به صورت منسجم در راستای دستیابی به دیدگاه جامع، تلفیق می‌کند.

شیوه پنجم دارای پنج مرحله است. ابتدا اینکه آراء را گزارش و نقد می‌کند. در مرحله بعد آراء را به صورت روشمند به چالش می‌کشد تا اسباب طرز نگاه هر دیدگاه برای مخاطب روشن شود. در مرحله سوم چالش بین طرز نگاه‌ها را به صورت بی‌طرفانه مدیریت می‌کند. در مرحله چهارم به دنبال دستیابی به رهیافتی فراتر از سایر رهیافت‌ها است. در آخرین مرحله به نظریه‌ای جامع دست می‌یابد.

در دو شیوه نخست، ملاصدرا مانند گذشتگان سلوک می‌کند و نوآوری خاصی ندارد. شیوه سوم نیز الگوی تحویلی نگری است که از عقیم بودن آن در رهیافت میان رشته سخن رانیم. به نظر می‌رسد دو شیوه آخر را می‌توان ابتکار ملاصدرا در رهیافت میان رشته دانست. نتیجه اینکه در نگاه صاحب تفسیر تلفیق، چهار قرن پیش از آنکه محققان معاصر به الگوی مطالعاتی میان رشته‌ای دست یابند، ملاصدرا به ضرورت اخذ چنین روشی پی برده است. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص. ۲۴۷) بنابراین گرچه ملاصدرا از هر پنج شیوه-مگر شیوه سوم- استفاده کرده است؛ اما شیوه چهارم و پنجم را می‌توان نوآوری روشی ملاصدرا دانست.

بعد از آنکه دانستیم ملاصدرا رهیافت میان رشته‌ای را ابداع و برگزیده است، باید به این دقت کرد که ملاصدرا از میان الگوهای اثربخش میان رشته، دو الگوی تلفیقی و الگوی دیالکتیکی را برگزیده است. در الگوی نخست، ایشان به آراء مختلف و مخالف روی می‌آورد و پس از درک کامل آنها به نقد هر یک می‌پردازد. وی ابعاد غیرقابل دفاع از آراء را می‌ستاند و از این طریق آراء به ظاهر متعارض را به هم نزدیک می‌کند. در آخر آنها را به نحو منسجم، تلفیق می‌کند. نظریه وحدت در کثرت و کثرت در وحدت، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن انسان، حاصل طی کردن این روند است. در الگو دوم؛ یعنی الگوی دیالکتیکی، به آراء اقبال می‌شود و سعی می‌کند در طرز نگاه‌ها و رهیافت‌ها مشارکت داشته باشد. سپس بی‌طرفانه به بررسی رهیافت‌ها می‌پردازد تا به رهیافتی متعالی دست یابد. حاصل این رهیافت متعالی، موضع فرا دیدگاهی است که ملاصدرا را به نظریه‌های بدیع می‌رساند. تلاش ملاصدرا در اثبات علم به خود از طریق آزمون «انسان معلق» کاربردی از این الگوست.

قراملکی، ۱۳۸۸، ص. ۲۴۸) بنابراین ملاصدرا رهیافت میان‌رشته‌ای را - خصوصاً با شیوه چهارم و پنجم - اساس کار خود قرار داده است. از اینجا دو الگوی تلفیق و دیالکتیکی را به کار گرفته است.

۵- سنجش تفسیر تلفیق

با بررسی و دقت در تفسیر «رهیافت میان‌رشته‌ای» به نظر می‌رسد تفسیر تلفیق در پنج محور مذکور دارای کاستی است که به‌زودی از آن سخن خواهیم گفت، اما پیش از آن باید دقت داشت که این تفسیر، جدای از زحمت بسیار و موفقیت در به‌دست‌آوردن الگوی‌های روشی ملاصدرا، دارای این مزیت نیز هست که سستی ادعای «التقاط انگاران فلسفه صدرا» (فردید و مددیور، ۱۳۸۱، ص. ۳۵۶) یا «متهم‌کنندگان به سرقت علمی» (دری ضیاء الدین، ۱۳۱۶، ص. ۱۵۷) را به‌خوبی نشان می‌دهد؛ بنابراین تفسیر تلفیق دارای امتیازات و کاستی‌های است که ما در این پژوهش برخی از کاستی‌ها را برمی‌شماریم.

۵-۱ نحوه عملکرد رهیافت

صاحب این تفسیر، روش فلسفی ملاصدرا را به رهیافت میان‌رشته‌ای - تلفیق - تفسیر کرد و برای این رهیافت میان‌رشته‌ای شواهدی نیز از کتاب‌های ملاصدرا بیان داشت. به نظر می‌رسد کشف به‌کارگیری تلفیق منابع سه‌گانه در فلسفه ملاصدرا امر صحیحی است و سخنی در آن نیست؛ اما مهم آن است که چگونگی کاربست این منابع در کنار یکدیگر را بیان داریم. یعنی وقتی ملاصدرا به یک مسئله برخورد می‌کند چگونه آن مسئله را با روش شهود، نقل و برهان پیگیری می‌کند؟ بسنده کردن به اینکه ملاصدرا برای حل یک مسئله به ابزار شهود و نقل و برهان تمسک جسته، بدون تبیین اینکه نظام به‌کارگیری این سه منبع را شرح دهیم، ناکافی است. آری، به‌طور متداول، انسان برای حل یک مسئله از منابع ممکن، بهره می‌گیرد و اگر تعارضی بین منابع در نظرش جلوه کرد، در صدد حل آن برمی‌آید. درحالی‌که در تلفیق و تبعات میان‌رشته‌ای، مهم آن است که انسجام ترکیب و منطقی‌بودن رهیافت را نشان دهیم. اگر تلفیق را به‌صورت منطقی و منسجم اثبات نکنیم، خود ما نیز به‌گونه‌ای خلاف آنچه از تلفیق مدنظر است (ارائه ترکیب منسجم به همراه سازگاری مبانی) انجام داده‌ایم؛ بنابراین صرف تلفیقی دانستن ملاصدرا بدون اینکه چگونگی به‌کارگیری منابع سه‌گانه را تبیین کنیم یا الگوی درست خوانندگان فلسفه صدرا قرار دهیم، مخالف بیان ترکیب منسجم و منطقی است خصوصاً در فلسفه که داشتن رویه واحد، امری ضروری است.

مسائل فلسفه متعدد و گوناگون است. به‌کارگیری تلفیق در استفاده از منابع سه‌گانه، نیازمند وحدت رویه است. اگر قرار است در تعارض بین این منابع، روش خاصی اتخاذ شود، بایست شیوه به‌کارگرفتن منابع به‌صورت منطقی

ارائه شود و گر نه سردرگم و غیرمنطقی به حل تعارضات می‌پردازیم؛ بنابراین با بیان چگونگی تلفیق، از رویه واحد نداشتن، رها خواهیم شد و ترکیبی منسجم‌تر خواهیم داشت.

۵-۲ عدم به‌کارگیری تلفیق در تمام فلسفه

اگر رهیافت میان‌رشته‌ای و تلفیق به‌عنوان روش فلسفی ملاصدرا معرفی شود، باید در تمام فلسفه‌اش بر طبق این روش مشی کرده باشد لکن از طرفی نه قائلین به تلفیق، این مدعا را ثابت کرده است و نه فلسفه صدرا گویای این مطلب است که تمام آن بهره‌گیر از سه منبع باشد؛ بنابراین به‌کارگیری تلفیق در تمام فلسفه ملاصدرا اثبات نشده است. اینک باید شواهدی از بکارنگرفتن سه منبع در برخی مسائل را یادآور شویم.

در جلد چهارم از کتاب «اسفار اربعه»، ملاصدرا بحث جوهر و اعراض را مطرح می‌کند. گرچه لابه‌لای مباحث به تعبیر خود ایشان نکاتی عرشی، مطرح می‌کنند؛ اما نشانه‌هایی از به‌کارگیری عرفان و نقل در حل مسائل این جلد یا به‌کارگیری مبانی عرفانی و وحیانی به چشم نمی‌خورد.

در جلد پنجم از کتاب اسفار، وقتی مسائلی مانند «ماهیت جسم طبیعی (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۵، ص ۲۰)، ماهیت و حقیقت هیولی (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۵، ص ۶۵)، چگونگی همراهی صورت با هیولی و علاقه ذاتی بین آنها (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۱۲۹)، اثبات طبائع خاص برای اجسام (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۵، ص ۱۵۷)، اثبات نحوه وجود اجسام طبیعی (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۵، ص ۱۹۵)، ماهیت مزاج (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۳۲۰) و...» را بررسی می‌کنیم، دست‌کم شواهدی بر به‌کارگیری عرفان یا وحی به چشم نمی‌خورد.

3-5 عدم بیان جایگاه منابع سه‌گانه

تفسیر تلفیق این ادعا را دارد که روش فلسفی ملاصدرا مبتنی بر به‌کارگیری منابع سه‌گانه است. از آنجاکه عنصر اساسی تلفیق، انسجام و ترکیب منطقی است، انتظار می‌رفت این تفسیر، جایگاه هر یک از منابع سه‌گانه را روشن می‌کرد؛ اما با بررسی این تفسیر شواهدی بر تبیین جایگاه این منابع یافت نشد.

عدم بیان جایگاه هر یک از منابع، دست‌کم زمینه تبیین نادرست از متون فلسفی صدرا را از دو جهت فراهم می‌کند. اول اینکه وقتی حدود مدنظر ملاصدرا و جایگاه منابع نزد ایشان برای مخاطب مرزبندی نشده باشد، احتمال دخالت نظرگاه فاعل شناسا در فهم متن، قوی می‌شود. توضیح اینکه وقتی کسی می‌خواهد فلسفه ملاصدرا را با تفسیر تلفیق، مطالعه کند، اگر جایگاه هر یک از منابع برایش روشن نباشد، ناخودآگاه ممکن است پیش‌فرض‌ها و زاویه دیدش را دخیل در فهم خود از فلسفه صدرا کند و چه‌بسا برداشتی بعید از مراد نویسنده در

نظر بیاورد. همه اینها از این جهت است که مخاطب نمی‌داند قرآن و شهود و برهان چه جایگاهی در فلسفه وی دارد. مثلاً یک متکلم، ممکن است توجه ملاصدرا به آیات و روایات را به عنوان یکی از اصول غیر قابل شک تلقی کند و به کارگیری آنها در حد وسط برهان را کاملاً منطقی ارزیابی نماید. از طرفی ممکن است یک فیلسوف به کارگیری آیات و روایات در مقام داوری را منافی با روش فلسفه بداند؛ بنابراین بیان نکردن جایگاه هر یک از منابع، زمینه فهم نادرست از جهت احتمال دخالت نظرگاه خواننده در تفسیر از روش ملاصدرا را افزایش می‌دهد. دوم اینکه روشن نبودن جایگاه هر یک از منابع، و اکتفا به تلفیق، تفسیری ابهام‌آلود از ساختار روشی فلسفه ملاصدرا در دست خواهد گذاشت. چراکه وقتی ارتباطها و تعاملها بین این سه منبع به روشنی تبیین نشده است، مخاطب در این سؤال درمی‌ماند که چطور می‌توان در مقام داوری، شهود شخصی عارف و قرآن را در کنار برهان، مبنای یک کار فلسفی قرارداد؟ جایگاه قرآن به چه عنوان در فلسفه راه پیدا کرده است؟ آیا موید است و راهنمای حکم عقل یا خود، منبعی مستقل در فلسفه است؟ شهود با فلسفه و برهان که علمی بین‌الادھانی و حصولی است چه ارتباطی دارد؟ این تفسیر ساختاری مبهم، به تبیین غیردقیق می‌انجامد و از همین جاست که برخی فلسفه ملاصدرا را کلام پنداشته‌اند. نباید کلام انگاری فلسفه صدرا راهی پر خطا گمان شود وقتی ارتباطات و جایگاه هر یک از منابع سه‌گانه روشن نشده باشد؛ بنابراین ابهام در چگونگی ارتباط منابع با یکدیگر می‌تواند تبیین نادرستی از روش فلسفی صدرا را به دنبال داشته باشد.

ایراد دیگری که به تفسیر «رهیافت میان‌رشته‌ای - تلفیق -» وارد است، آن است که تلفیق، روش حل مسئله ملاصدرا در تعارضها را بیان نمی‌کند. صاحب این تفسیر گفته است که «صدرا آراء به ظاهر متعارض را به هم نزدیک می‌کند و ابعاد غیرقابل دفاع را از آنها می‌ستاند (قراملکی، ۱۳۸۸، ص. ۲۴۸) و برای آن مواردی از فلسفه ملاصدرا نیز ذکر کرده‌اند» اما این کافی نیست. برای ارائه یک ساختار که قرار است از سه منبع بهره‌گیرد، باید شیوه حل تعارض را بیان داشت. اولین قدم برای بیان این شیوه، تبیین جایگاه منابع است. بعد از تبیین جایگاه باید به «تقدم و تأخر، مطلق و مقید، حاکم و محکوم، تخصیص و تخصص‌ها» در منابع پرداخته شود تا روشن شود ملاصدرا در مقام تعارض ظاهری، چه عملکردی داشته است؛ بنابراین تلفیق، ساختاری از روش حل تعارض ملاصدرا در دست خواننده نمی‌گذارد.

4-5 انحصار تلفیق در روش فلسفی

صاحب تفسیر تلفیق، تلاش نمود تا روش فلسفی ملاصدرا را تبیین نماید. بادقت در آثار غیرفلسفی ملاصدرا مانند تفسیر قرآن ایشان، مشاهده می‌کنیم که در آنجا نیز استفاده و به کارگیری منابع سه‌گانه را در دستور کار خود داشته و از آنها بهره‌گرفته است. حتی ملاصدرا در تفسیر قرآن، از اینکه توانسته است بین مطالب عمیق

عرفانی و برهان و مطالب شریف قرآنی جمع کند، سخن رانده و خداوند را شکر کرده است. (ملاصدرا، 1366، ج 5، ص 16). از این رو نیکو بود، صاحب تفسیر تلفیق این پرسش را پاسخ می‌گفت که فرق رهیافت میان رشته در فلسفه یا غیر فلسفه نزد ملاصدرا چیست؛ بنابراین با صرف طرح تفسیر تلفیق، مخاطب ملاصدرا ملاکی برای تفکیک روش فلسفی ملاصدرا از روش تفسیری او نخواهد داشت.

به عبارتی دیگر همان‌طور که صاحب تفسیر تلفیق از بُعد فلسفی به روش کار ملاصدرا نگریسته، یک عارف نیز می‌تواند از زاویه دید خود به روش صدرا نگاه کند و او را دارای سبک عرفانی بداند و این جمع بین منابع سه‌گانه را به‌عنوان ابداعی در روش عرفانی معرفی کند. از همین‌جا ممکن است یک مفسر قرآن نیز چنین ادعای را مطرح نماید.

5-5- عدم کارایی تلفیق در مسائل مدنظر ملاصدرا

طرح نگاه تلفیقی و اکتفا کردن به آن، تفسیری حداقلی از روش فلسفی ملاصدرا است و پرسش‌های بنیانی کلان پیش روی ملاصدرا را جواب نمی‌دهد. پرسش‌هایی که ایشان به این سو سوق داد تا برای حل آن مسائل از منبع قرآن و شهود نیز بهره‌گیری؟ مسائلی همچون «یافتن راه‌حلی برای گذاشتن دست‌کوتاه برهان به‌مراتب بالای واقع»، «چگونگی رفع یا کم کردن احتمال خطا در غالب گزاره‌های برهانی - چرا که بسیاری از آنها مستقیم از بدیهیات یا وجدانیات گرفته نمی‌شود -»، «نحوه به‌کارگیری شهود در علوم حصولی» و... ملاصدرا را بر آن داشت تا به دنبال طرحی نو در پاسخ به این قبیل سؤالات باشد. حال وقتی تفسیر تلفیق را بررسی می‌کنیم و این مسائل را به آن عرضه می‌کنیم، پاسخ روشنی پیدا نخواهیم کرد. به عبارتی رهیافت میان‌رشته‌ای - تلفیق -، یک برداشت کلی از ارتباط و روش فلسفی ملاصدرا در دست مخاطب قرار می‌دهد؛ اما گره‌های معرفتی که ملاصدرا به دنبال باز کردن آنها بوده را نمی‌گشاید؛ بنابراین تفسیر تلفیق با بیانی که گذشت، نمی‌تواند تبیین کافی و روشنی از آنچه ملاصدرا به دنبال حل آن با نظریه جمع‌پذیری منابع سه‌گانه بوده، در دست ما قرار دهد.

نتیجه‌گیری

ملاصدرا اولین کسی است که سخن از جمع میان منابع سه‌گانه - وحی و شهود و برهان - به میان آورده و آن را به کار گرفته است. از آنجا که صدرا نوشته‌ای جداگانه در بیان روش خود ارائه نکرده است، تفسیرهای مختلفی از روش فلسفی ایشان شده است. یکی از تفسیرها، «رهیافت میان‌رشته‌ای و تلفیق» است. این تفسیر، الگوی ابداعی صدرا را به این می‌داند که ایشان ابتدا گزارشی از اقوال می‌دهد و بعد به‌تقد می‌پردازد. در گام بعد به ویرایش و اصلاح یا به چالش کشیدن مسئله می‌پردازد. در گام آخر در پی ارائه دیدگاهی جامع یا رهیافتی نو است.

پس از سنجش این تفسیر - تلفیق - آن را در پنج محور قابل اصلاح و تکمیل ارزیابی کردیم. اولین محور اینکه نحوه رسیدن به این رهیافت ذکر نشده و الگوی آن به خوبی تبیین نشده است. محور دوم اینکه روشن نشده که ملاصدرا در تمام فلسفه‌اش از منابع سه‌گانه بهره گرفته یا در بخشی از آن، و دلیل هر کدام چیست. محور سوم اینکه جایگاه هر یک از منابع روشن نشده است و این دست کم زمینه تفسیر نادرست از فلسفه صدرا را فراهم می‌کند. محور چهارم اینکه بیان نشده چرا رهیافت میان رشته به مثابه روش فلسفی صدرا معرفی شده است؟ مگر نه اینکه ملاصدرا در تفسیر نیز همین الگو را به کار گرفته است؟ محور پنجم اینکه تلفیق پاسخ روشنی برای سؤالات مهم پیش روی صدرا نداشت؛ بنابراین تفسیر تلفیق، تنها بخشی از ادعای صدرا که جمع بین منابع سه‌گانه باشد را پیش برده است. بزرگ‌ترین توفیق تلفیق، دست رد گذاردن بر «التقاط پنداران» و «اتهام زندگان به سرقت علمی» فلسفه ملاصدرا است. به نظر می‌رسد با توجه به پنج محور ذکر شده، این تفسیر نیازمند بازنگری و تکمیل و تعمیق بیشتر است.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۷۱۱ق). لسان‌العرب، جلد ۷ (چاپ سوم). بیروت: ناشر دار صادر. چاپ سوم.
حرعاملی، محمدحسن (۱۴۰۹ق). وسایل الشیعه. جلد ۲۷. قم: موسسه آل‌البیت.
درّی، ضیاء‌الدین (۱۳۱۶). مقدمه کنز‌الحکمه (ترجمه کتاب کنز‌الحکمه، محمدبن مکرم شهرزوری). تهران: انتشارات دانش.
دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
فارسی، جلال‌الدین (۱۳۷۴). فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی. مشهد: بنیاد فرهنگی امام رضا (علیه السلام).
فردید، احمد و مددیپور، محمد (۱۳۸۱). دیدار فرهی و فتوحی آخر الزمان. تهران: نشر نظر.
فروغی، محمدعلی (۱۳۸۳). سیر حکمت در اروپا. تهران: هرمس.
قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۸). روش شناسی فلسفی ملاصدرا. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
قراملکی، احد فرامرز (۱۳۷۷). روی آورد بین رشته‌ای و هویت معرفتی فلسفه صدرایی. دفتر ۶۳. مقالات و بررسی‌ها. ص ۱۲۵-۱۳۶.
قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۵). روش شناسی فلسفه صدرا. ۲۴. خردنامه صدرا، شماره ۴۳. ص ۲۴-۲۸.
ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم، (جلد ۵. چاپ دوم). قم: نشر بیدار.
ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه (جلدهای ۱، ۴، ۵، ۶). بیروت: دار احیاء التراث العربی.